

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۲۰، دختر یعقوب و بازگشت به بیت‌ئیل، سفر پیدایش ۱: ۳۴-۱: ۳۷

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه 20، دختر یعقوب و بازگشت به بیت‌ئیل است. پیدایش 34: 1-37: 1.

جلسه 20، مربوط به آخرین فصل‌های روایت یعقوب است.

این کتاب بر یعقوب و نوادگانش، یعنی ۱۲ پسرش، تمرکز دارد. بنابراین، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که فصل‌های ۳۴، ۳۵ و ۳۶، یعنی این سه فصل را بررسی کنیم و متوجه خواهیم شد که گذار از گذشته به حال، به ویژه آینده‌ی دودمان یعقوب، وجود دارد. و شواهد این نوع گذار از گذشته به آینده را در حین بررسی فصل‌ها ذکر خواهیم کرد، اما فقط برای اینکه پیش‌نمایشی از این موضوع ارائه دهیم، متوجه خواهیم شد که به چهار تدفین مربوط به گذشته اشاره خواهد شد که مهم‌ترین آنها تدفین یعقوب و پدر عیسو، اسحاق، است که نشانگر پایان آن دوران است.

همچنین، متوجه خواهیم شد که وعده‌ای که در فصل ۲۸ به یعقوب در بیت‌ئیل داده شد، مبنی بر اینکه او به بیت‌ئیل باز خواهد گشت و خداوند را پرستش خواهد کرد، در فصل ۳۵ محقق خواهد شد. علاوه بر این، متوجه خواهید شد که با حرکت یعقوب به سمت جنوب، یک جابجایی جغرافیایی از او به سمت شرق وجود دارد. همانطور که در ملاقات با عیسو به یاد خواهید آورد، او از رود اردن عبور کرده و سپس به شکیم، سپس به بیت‌ئیل و سپس به حبرون رفته بود.

ما متوجه این گذار خواهیم شد. تمرکز ما در این متن بر روی پسران یعقوب خواهد بود، و چیزی که کشف خواهیم کرد، به نظر من، کمی دلسردکننده است، و آن انحطاط اخلاقی پسران یعقوب است. فصل ۳۴ شروع به افشای بسیار چشمگیر انحطاط اخلاقی پسران یعقوب می‌کند.

سپس، ما شباهت‌هایی با این خواهیم یافت: به اصطلاح، پادزهر بدبختی، فساد، انحطاط اخلاقی و فروپاشی اخلاقی پسران یعقوب چیست؟ آیا وعده خدا بر انحطاط اخلاقی پسران غلبه خواهد کرد؟ و متوجه خواهیم شد که این اتفاق خواهد افتاد. در فصل‌های ۴۲ تا ۴۴، خواهیم دید که پسران از اینکه یکی از برادران خود را فروخته‌اند، توبه می‌کنند.

یوسف. بنابراین، خواهیم دید که فصل‌های ۳۴، ۳۵ و ۳۶ به ما کمک می‌کنند تا روایت یوسف و فریبی که در آن رخ می‌دهد را درک کنیم. در طول داستان‌های باقی‌مانده، بارها و بارها خواهیم دید که چگونه فریب در داستان به عنوان یک بن‌مایه مهم و مداوم عمل می‌کند و چگونه این ایده که از زمان ابراهیم در عمل فریب همسر-خواهر آغاز شد، نقطه اوج خود، نه واقعاً اوج خود، بلکه مطمئناً نقطه اوج خود را در شخص یعقوب، که فریب‌دهنده اصلی است، داشت.

اما اوج این ماجرا در داستان یوسف یافت می‌شود که در جلسه بعدی به آن خواهیم پرداخت. برای دیدن پیشینه آنچه در فصل ۳۴ اتفاق می‌افتد، می‌توانیم به فصل ۳۳ در پاراگراف آخر که از آیه ۱۸ شروع می‌شود نگاهی بیندازیم. در آنجا، یعقوب از پدان آرام، دشت آرام، آمد و این موضوع در فصل‌های ۳۲ و ۳۳ به ما گزارش شده است.

شما کشمکش‌های فصل‌های ۳۲ و ۳۳ را به یاد دارید. کشمکش او با خدا، و سپس وقتی که با عیسو ملاقات می‌کند، در فصل ۳۳ بازگو شده است. و آشتی‌ای که رخ می‌دهد.

بنابراین، به ما گفته شده است که او به سلامت به شهر شکیم، که در مرکز اسرائیل قرار دارد، می‌رسد. آنجا یکی از مکان‌هایی بود که ابراهیم در آن اقامت گزید و برای عبادت، قربانگاهی ساخت، و این موضوع در فصل ۱۲ برای شما یادآوری شده است. در هر صورت، او به کنعان رسیده بود و در محدوده شهر اردو زده بود ۱۲.

او از پسران حمور، پدر شکیم، که در این مورد یک شخص است، به صد سکه نقره خرید. بنابراین، شکیم می‌تواند به شهر یا شهرستان یا به شخص شکیم اشاره داشته باشد. و بنابراین، این شکیمی‌ها هستند.

حال، در فصل ۲۴، آیه ۱۶، به یاد دارید که به خرید محل دفن در مکفيله اشاره شده است. در آن صورت آن مکان برای یک محل دفن خریداری شده بود، و بنابراین در اینجا او مکانی را نه فقط برای دفن، بلکه به عنوان مکانی که می‌توانست در آن مغازه‌ای برپا کند و جایی که می‌توانست رابطه مثبتی با شکیمی‌ها داشته باشد، خریداری کرد. بنابراین، او زمین را خریداری کرد و چادر خود را برپا کرد، به عبارت دیگر، منظور او از جامعه یعقوبیان بود، که شامل فرزندان، همسران، خدمتکاران مختلف، حیوانات و هر چیز دیگری می‌شد. که بخشی از دارایی‌های او در آن زمان بود.

و در آنجا او ال‌الوهی، خدای ال، خدای اسرائیل را پرستش می‌کرد. بسیار مهم است که او مانند پدرانش ابراهیم و اسحاق، که آنها نیز قربانگاه‌هایی برپا کرده بودند، پرستش می‌کرد. بنابراین شما این میراث مداوم از اذعان به خدای پدران را دارید.

در این مورد، اصطلاح عمومی «ال‌الوهی» استفاده می‌شود. حال، خدای اسرائیل، دوم، اهمیت نام اسرائیل و شما به خوبی می‌توانید تصور کنید کسانی که کتاب پیدایش را در چارچوب تجربه مردمی که در زمان موسی به اسرائیل تبدیل شدند و متعاقباً وقتی که وارد سرزمین کنعان شدند، می‌خوانند، چقدر در شناسایی آنها با یعقوب و داستان‌هایی که در کتاب پیدایش دنبال خواهد شد، اهمیت داشته است.

بنابراین، نامگذاری یعقوب به عنوان اسرائیل در فصل ۳۲، آیه ۲۸ یافت می‌شود. بنابراین در اینجا ما شاهد گرد هم آمدن داستان‌های قبلی مبارزه هستیم. و اکنون می‌خواهیم به نوع جدیدی از مبارزه پردازیم.

و این مبارزه با شکیمی‌های محلی در فصل ۳۴ است. و این در کل فصل وجود دارد. و چیزی که باید در نظر داشته باشید این است که لیه دختری به نام دینه به دنیا آورد.

او همچنین مادر شمعون و لاوی بود، بنابراین دینا رابطه خونی نزدیکی با آنها دارد - برادر و خواهر تری. این موضوع در واکنش آنها به تحقیر دینا توسط شکیم مهم خواهد بود.

. شکیمی‌ها، که منجر به قتل به رهبری این دو برادر شد، انتقام تحقیر و ننگ او را می‌گیرند و تلافی می‌کنند و سپس فکر می‌کنم که برادران دیگرشان در قتل شکیمی‌ها به آنها پیوستند. این یک داستان وحشتناک است.

این یک داستان وحشتناک است که به ما نشان می‌دهد که چگونه اخلاق پسران یعقوب رو به زوال رفت. من هم واقعاً از یعقوب تحت تأثیر قرار نگرفتم، زیرا وقتی از آنچه آنها انجام داده‌اند مطلع می‌شود، مطمئناً به دنبال منافع شخصی خود می‌رود. و هیچ اظهار نظری در مورد اصلاح پسرانش نمی‌کند.

او آنها را سرزنش می‌کند چون کار درست را انجام نمی‌دهند. او می‌گوید که من در نظر همسایه‌های محلی بوی بدی خواهم داد. به عبارت دیگر، او نگران هرگونه تلافی از سوی همسایه‌ها است.

او نگران است که روابط صلح‌آمیز با آنها به خطر بیفتد. و اینکه کل گروهش با سوءظن قضاوت شوند. بنابراین در فصل‌های ۳۴، آیات ۱ تا ۳۱، خواهیم دید، به عبارت بهتر، باید بگویم در آیات ۱ تا ۴، شاهد حادثه‌ای خواهیم بود که منجر به خیانت مرگبار از سوی پسران یعقوب و خیانت به پدرشان، یعقوب می‌شود.

بنابراین، اگرچه یعقوب در کشتی گرفتن با خدا و ملاقات با عیسو توبه‌کار و آشتی به موفقیت چشمگیری دست یافته است، اما درد و اندوهی که به دلیل شخصیت پستش هر جا که رفته با او همراه بوده، ادامه خواهد یافت. ما این را در روایت‌های قبلی نیز دیدیم، جایی که، برای مثال، آدم و حوا، گناهشان در باغ عدن منجر به میراثی از گناه و شرارت از سوی همه کسانی شد که از همه انسان‌ها پیروی کردند. و نشانه بارز آن چیزی بود که بلافاصله در فصل ۴، جایی که برادرکشی را داریم، دنبال شد.

ما خویشاوندی داریم، برادری که برادرش قابیل را در برابر هابیل به قتل می‌رساند. بنابراین دینه، دختر لیه که لیه او را برای یعقوب به دنیا آورده بود، برای دیدار با زنان آن سرزمین بیرون رفت. بنابراین، این موقعیتی است که منجر به توجه شکیم به او و علاقه‌اش به او می‌شود.

حال، توجه کنید که شکیمی‌ها، حویان نیز نامیده می‌شوند و این را در آیه ۲ خواهید دید. حویان قومی بودند که در سرزمین کنعان زندگی می‌کردند. هفت گروه یا ملت وجود دارند که به عنوان نماینده هفت قوم از کل قوم کنعان دیده می‌شوند. حویان به همراه هفت ملت دیگر، هنگام ورود به سرزمین اسرائیل، به عنوان دشمنان آنها ذکر شده‌اند.

حوی‌ها، تا جایی که به تاریخ و ریشه‌شناسی‌شان مربوط می‌شود، پیچیده هستند و واقعاً حل نشده‌اند. اما این واقعیت که می‌توان شکیمی‌ها و حوی‌ها را با هم عوض کرد و به یک قوم اشاره کرد، نباید برای ما چندان نگران‌کننده باشد. ما هم همین کار را می‌کنیم.

مثلاً وقتی که ما ممکن است به این اشاره کنیم که من یک تکسانی هستم، اما در عین حال یک آمریکایی هم هستم. حال، وقتی که شکیم، پسر حمور، حوی، حاکم آن منطقه، در نسخه بین‌المللی جدید به عنوان حاکم توصیف شده است، در اینجا او یک شاهزاده است. و از این رو حاکم آن منطقه شکیم است.

توجه کنید که در اینجا از یک منطقه صحبت می‌شود، منطقه‌ای که وسیع‌تر از خود شهر-دولت است. حال، زبانی که در توصیف مشاهدات او از دینا استفاده شده است، ما را به یاد فصل ۶ کتاب پیدایش می‌اندازد، جایی که دختران آدمیان توسط مردانی که به عنوان پسران خدا شناخته می‌شوند، مشاهده می‌شوند. در اینجا، ما آن را اینگونه می‌نامیم. توجه کنید که در اینجا ما آن زبان را داریم، «دیدند»، «گرفتند»، و این همان چیزی است که در فصل ۶ کتاب پیدایش توصیف شده است. آنها دختران آدمیان را دیدند و سپس آنها را به همسری گرفتند.

استعاره‌ای برای ازدواج نیست. در این مورد، او در واقع او را مجبور کرد، به نظر من، او took، در این مورد را در نسخه بین‌المللی جدید داریم violation her را مجبور کرد. و سپس ما کلمه

نوشته شده‌اند. اکنون، به طور (molested) «بعضی از نسخه‌ها به صورت» مورد آزار و اذیت قرار گرفتن سنتی، این کلمه به «تجاوز» ترجمه شده است، و بحث‌هایی در مورد معنی این کلمه عبری وجود داشته

است، که می‌تواند به معنای تحقیر باشد و به طور کلی به معنای تحقیر است. در واقع یک اصطلاح فنی تک کلمه‌ای برای «تجاوز» در زبان عبری وجود ندارد.

حالا، در اینجا توصیفی از تجاوز در دو یا چند کلمه وجود دارد، و من فکر می‌کنم توصیف اینجا، همانطور می‌بینیم، نشان دهنده این واقعیت است که او مجبور به رابطه جنسی شده است took که به ویژه با کلمه تجاوز به شخصیت او. و اگر قرار باشد بگویید، بسیار خب، اگر او صرفاً او را تحقیر کرده باشد، چه معنایی خواهد داشت؟ شاید این به این مربوط باشد که، البته، آدم‌ریایی او تحقیرآمیز خواهد بود. و عدم طی کردن مراحل صحیح نامزدی و سپس ازدواج که در آن جهیزیه پرداخت می‌شود و خانواده دینا وارد این فرآیند می‌شوند و مورد احترام قرار می‌گیرند.

اما من فکر می‌کنم اینجا یک تجاوز جنسی، یک تجاوز قبل از ازدواج از طرف او رخ داده است. قلب او به دینا کشیده شده بود. بنابراین، این ایده را دارد که به او نزدیک شود و متوجه شود که می‌گوید او دختر را دوست داشته و با او با محبت صحبت کرده است.

حالا، در بعضی موارد، وقتی این نوع تجاوز رخ می‌دهد، این اتفاق نمی‌افتد. اما او قلباً عاشق او بود. ما نمی‌دانیم که او تا چه حد در این امر مشارکت یا همکاری داشته است.

مطمئناً، تخلف او بسیار توهین‌آمیز، وحشتناک و دهشتناک می‌بود. قوانینی در عهد موسی وجود دارد که از چنین عمل وحشتناکی علیه یک زن بی‌گناه محافظت می‌کند. بنابراین، ما واقعاً در طول بقیه روایت از او چیزی نمی‌شنویم.

و بنابراین، از این نظر، داستانی که در اینجا روایت می‌شود، در این مرحله به جزئیات نمی‌پردازد، بلکه بر نتیجه این تخلف تمرکز دارد. بنابراین، او به پدرش، حمور، می‌گوید: «من می‌خواهم که تو مذاکرات را آغاز کنی و من او را به عنوان همسر خود می‌خواهم.» حال، توجه کنید که در آیه ۵ آمده است، و این بخشی را آغاز می‌کند که منجر به ترک شکیم و رفتن او به بیت‌ئیل می‌شود، ۵ تا ۱۵.

و در فصل ۵ تا ۱۵، یا بهتر است بگوییم باید به آن اشاره کنم، فصل ۵ تا ۲۴، واقعاً فصل ۵ تا ۲۴، ما این مذاکره حویان برای ازدواج با دینا را داریم. توجه کنید که او چگونه از این موضوع مطلع می‌شود، و پسرانش آنجا نبودند، اما او در مورد آن سکوت کرد.

ببینید، این همان چیزی است که قبلاً در موردش صحبت کردم. یعقوب، او از نظر رشد معنوی دچار عقب‌ماندگی شده است. در نتیجه، او فقط به بقای خود علاقه‌مند است.

او اخلاق و رهبری خود را بر پسرانش، خانواده‌اش، فدا می‌کند، زیرا فکر می‌کنم از اینکه این برای همسایگان مختلف چه معنایی خواهد داشت، می‌ترسد. بنابراین، سپس به مذاکره می‌رود و پسران، همانطور که در آیات ۷ و ۸ ما گفته شده است، از این موضوع مطلع می‌شوند. آنها از مزارع می‌آیند و این موضوع را می‌شنوند ۶.

اولاً، آنها داغدار هستند. آنها در حال گذراندن یک دوره سوگواری هستند زیرا مردم محلی نه تنها خواهرشان، بلکه کل خاندان جیکوب را مورد انتقاد قرار داده‌اند. می‌بینید، این موضوع بر احترام آنها به آنها. و به رسمیت شناختنشان تأثیر می‌گذارد.

و بعد می‌گوید که آنها تا سر حد امکان عصبانی بودند. در نسخه بین‌المللی جدید، «خشم» ترجمه خوبی است. چرا؟ به خاطر آن چیز ننگین در اسرائیل.

، و نکته قابل توجه در مورد این داستان این است که اگر آن را به عنوان داستان اسرائیل در نظر بگیرید، مسلماً از منظر زمانی که اسرائیل به یک ملت تبدیل می‌شود، به یک گروه بزرگ مردمی تبدیل می‌شود، نه شخص اسرائیل، روایت می‌شود. اما می‌توان آن را به عنوان یعقوب نیز خواند زیرا می‌تواند به عنوان یک عمل ننگین علیه اسرائیل ترجمه شود. با همخوابگی با دختر یعقوب، کاری که نباید انجام شود

حال، این زبانِ قانونِ عهد و پیمان است که در اسفار پنجگانه یافت می‌شود. این زبانِ ننگین اغلب با بی‌اخلاقی و گناهان جنسی مرتبط است. و بنابراین، آنچه در اینجا صریحاً گفته می‌شود، یعنی با همخوابگی با دختر یعقوب، برای من کاملاً روشن می‌کند که نوعی تحقیر جنسی وجود دارد، اینطور نیست؟

سپس، در آیه ۸، حمور به آنها گفت، پسر من شکیم دلش به دختر شما گرم است. توجه کنید که می‌گوید دختر شما طوری است که انگار دختر نیز از پسران است، اما در واقع خواهر اوست. اما نکته این است که پدر یعقوب و پسرانش در همبستگی و اتحاد دیده می‌شوند.

بنابراین از طرف حمور احترام وجود دارد؛ البته خیلی دیر شده است؛ او لطفاً می‌دهد؛ این یک روش محترمانه برای ورود به مذاکره است. یعقوب مذاکرات زیادی را تجربه کرده بود. و بنابراین در اینجا، با ما ازدواج کن.

دخترانتان را به ما بدهید و دختران ما را برای خودتان بگیرید. حال، این به خودی خود نسبتاً خوش‌خیم به نظر می‌رسد، اما در واقع، تهدیدآمیز است. بارها در تورات، در آنچه از تاریخ اسرائیل و یوشع، داوران سموئیل و پادشاهان نقل شده است، می‌بینید که ازدواج با جمعیت‌های محلی، در هر صورت، ناگزیر به بت‌پرستی منجر می‌شود.

اینکه بین دو جهان‌بینی، یعنی جهان‌بینی بت‌پرستانه و سپس جهان‌بینی یهوه‌گرایی، پرستش خدای یگانه حقیقی، نوعی درهم‌تنیدگی وجود دارد. بنابراین این تهدیدآمیز است. اگر داستانی را که قرار است در ادامه‌ی مسیر ارتداد اسرائیل، که تا حدی ناشی از ازدواج‌های بین قومی است، دنبال کنید، آن را درک خواهید کرد.

و سپس به آیه ۱۰ می‌رویم. ببینید اینجا چه چیزی در حال بررسی است. می‌توانید در میان ما ساکن شوید.

ببینید این پیشنهاد چقدر جذاب است. این یک منطقه است. آنها آشکارا مردمی قدرتمند هستند.

در اینجا پیمانی برای امنیت و حمایت متقابل وجود خواهد داشت. این سرزمین برای شما باز است. در آن زندگی کنید، در آن تجارت کنید و در آن ملک و املاک به دست آورید.

به عبارت دیگر، این یک فرصت نامحدود برای آنها، یعنی بنی‌اسرائیل، است تا خود را با آنها وفق دهند و ثروتمندتر شوند. خاندان یعقوب به دلیل ارتباطشان با شکیمی‌ها می‌توانند از امنیت برخوردار باشند. اما این یک تهدید قریب‌الوقوع است.

برای پسران یعقوب مهم نیست. آنها انتقام خود را خواهند گرفت. آنها به خاطر این اتفاق، شکیمی‌ها را خواهند کشت.

و خب، آنها چه می‌کنند؟ خب، این در آیه ۱۳ توضیح داده شده است. چون خواهرشان دینه بی‌آبرو شده بود، پسران یعقوب در ترجمه اینجا پاسخ دادند: «با فریب». «فریب واقعاً معنی‌دار است، اینطور نیست؟ از آنچه در مورد خاندان پدرسالار به طور کلی آموخته‌ایم، و سپس مطمئناً در مورد یعقوب در تحولش از

، فریبکاری در هر نقطه به مواجهه با خدا، درس گرفتن از اشتباهاتش، توبه از اشتباهاتش، آشتی او با لابان، آشتی او با عیسو، این موضوع مشخص است.

و حالا این [موضوع] او را آزار خواهد داد و او را آزار خواهد داد. پسران یعقوب هنگام صحبت با شکیم و پدرش با فریب پاسخ دادند و گفتند: نه، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

ما نمی‌توانیم با شما وارد چنین پیمانی شویم زیرا نمی‌توانیم خواهرمان را به مردی که ختنه نشده است بدهیم. حال، آنها چه چیزی را مد نظر دارند؟ در فصل ۱۷، به یاد دارید که ختنه نشانه عهد، رابطه‌ای است که خدا با ابراهیم برقرار کرده بود و تمام وعده‌های مربوط به عهد ابراهیم. حال، ختنه نشانه مناسبی بود زیرا بخش زیادی از توجه عهد ابراهیمی به فرزندان آینده او مربوط می‌شود.

و البته، برداشتن پوست ختنه‌گاه اندام جنسی مردانه که نسل تولید می‌کند، نشانه‌ی مناسبی برای تمایز و شناسایی نسل ابراهیم خواهد بود. و بنابراین، در روز هشتم، تمام مردانی که یا به طور طبیعی متولد شده‌اند یا از طریق خرید به خانواده‌ی یعقوب آورده شده‌اند، باید در روز هشتم ختنه شوند. بنابراین، این چیزی است که آنها به آن اشاره می‌کنند.

یعنی، شما باید وارد سنت ما، میراث عهد ابراهیمی ما شوید. شما باید خود را به شیوه زندگی و طرز فکر ما متعهد کنید و آداب و رسوم ما را بپذیرید. این کاری است که شما باید انجام دهید.

این می‌توانست تغییر قابل توجهی در ذهن شکیمی‌ها ایجاد کند، که آنها تصمیم به انجام آن گرفتند. و سپس فریب در آیه ۱۶ ادامه می‌یابد. تنها زمانی که شما با ختنه موافقت کردید، می‌توانیم با هم ازدواج کنیم.

و سپس تمام نکات مثبت بین دو گروه مردمی ما و آنچه که می‌تواند برای یک تعامل خوب اقتصادی و اجتماعی بین دو گروه ما به معنای آن باشد، چیزی است که امکان‌پذیر است. و سپس ادامه می‌دهیم. ما در میان شما ساکن خواهیم شد و با شما یک ملت خواهیم شد.

بنابراین، آن اتحاد، آن همبستگی بین دو گروه مردمی چیزی است که آنها پیشنهاد می‌دهند. ظاهراً برای شکیم، پدرش حمور، و کل گروه، شکیمی‌ها، که با این پیشنهاد موافقت خواهند کرد، بسیار جذاب به نظر می‌رسد. و البته، شکیم وقتی صحبت از متقاعد کردن شکیمی‌ها برای ورود به این اتحادیه می‌شود، بسیار متقاعدکننده است.

حالا، چیزی که در مورد این موضوع خیلی وحشتناک است این است که فقط یک فریب ساده با موافقت برای ورود به این پیمان نیست، بلکه روشی که آنها این کار را انجام دادند به شما نشان می‌دهد که پسران یعقوب چقدر فاسد، فاسد و از نظر اخلاقی چقدر پست شده‌اند. زیرا آنچه آنها استفاده می‌کردند، یک ویژگی مقدس و مقدس از تعهد آنها به خدا و تعهد خدا به آنها بود. و من فکر می‌کنم این چیزی است که وقتی در مورد افرادی می‌شنوید که به طور خاص مذهبی هستند یا مثلاً یک کشیش یا مبلغ مذهبی که با پولی که مردم برای کار خداوند به روش آنها به کلیسا داده‌اند، یک پیشکش مقدس، فرار می‌کند، بسیار منزجر کننده است.

اما بعد، رهبری آن پول را می‌گیرد و از آن برای اهداف پست استفاده می‌کند. از آن نوع کارهایی که در آنها سوءاستفاده صورت می‌گیرد و هیچ نگرش مقدسی نسبت به مقدسات و چیزهای مقدس وجود ندارد، توهین بزرگی علیه خدا و توهین بزرگی علیه قوم خدا است. و این چیزی است که اینجا در جریان است.

در اینجا، علامت رژه، نشانه‌ای است که نسل به نسل از عشق خدا به پدران و به نوبه خود، به قوم خدا در عشق آنها به خدا منتقل می‌شود. و این برای بدترین اهداف استفاده می‌شود. خوب، آنچه در فصل بعدی، یا بهتر بگوییم، پاراگراف بعدی، می‌یابیم این است که مذاکره باید به مردم، خود مردم شکیم، گسترش یابد.

و بنابراین، در آیه ۲۱، حمور و پسرش را می‌بینید که در مورد این موضوع با نخبگان حاکم شکیم بحث می‌کنند. و بنابراین این مردان با ما دوستانه رفتار می‌کنند. می‌بینید، آنها کاملاً فریب خورده‌اند

، بگذارید در سرزمین ما زندگی کنند و در آن تجارت کنند. این سرزمین جای زیادی برای آنها دارد. بنابراین چشم همه به ثروتی که می‌تواند از طریق این رابطه به دست آید، دوخته خواهد شد.

و بنابراین، ما می‌توانیم ازدواج کنیم. اما مردان رضایت خواهند داد که به عنوان یک ملت با ما زندگی کنند. بنابراین، این یک نمایش واقعی از پیشنهاد است.

و به نظر می‌رسد که اکثر آنها دقیق هستند. اگرچه، البته، آنها تصویر بسیار مثبتی از مردم شهر ارائه می‌دادند. اما مردان ما باید ختنه شوند.

حال، چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این است که ختنه کاملاً چیز جدیدی نبود. ختنه توسط گروه‌های دیگر مردم انجام می‌شد. به یاد دارید که فلسطینیان، با این حال، آن را انجام نمی‌دادند.

و از این رو، آنها توسط قوم عبرانی تحقیر می‌شدند و آنها را ختنه نشده خطاب می‌کردند. بنابراین، ختنه معمولاً در بین این گروه‌های قومی دیگر به عنوان یک آیین بلوغ تلقی می‌شد. در مصر نیز همینطور است.

این یک رسم مربوط به بلوغ نیست. این رسم، البته منحصراً در روز هشتم کودکی برای این رابطه‌ی پیمانی انجام می‌شود. مطمئنم که این مردان از اینکه در سن بلوغ ختنه می‌شوند، بسیار شگفت‌زده و متعجب می‌شدند.

و سپس، دوباره، برای متقاعد کردن بیشتر مردان، آیه ۲۳، آیا دام‌ها، اموال و تمام حیوانات دیگر آنها از آن ما نخواهد شد؟ خوب، این یک تصویر خوش‌بینانه است. پس بیایید به آنها رضایت دهیم و آنها در میان ما ساکن خواهند شد. و آنها موافقت کردند.

پسر، ما قراره در نتیجه‌ی این خیلی ثروتمند بشیم. و بنابراین، اونا ختنه شدن. حالا، این اونا رو ناتوان می‌کنه تا در مقابل نقشه‌های شمعون و لاوی که سه روز بعد بهشون حمله می‌کنن و می‌کشنشون، از خودشون دفاع کنن.

حالا، چرا سه روز بعد؟ خوب، به این دلیل است که آنها در هنگام برداشتن پوست ختنه‌گاهشان در دردناک‌ترین و ناتوان‌کننده‌ترین حالت خود قرار داشتند. بنابراین، آنها بی‌دفاع بودند. و آنها از میان شهر بی‌خبر رفتند و هر مرد را کشتند.

و کمی بعد توضیح می‌دهد که چگونه گمان می‌کنم همه برادران در این قتل عام دست داشتند و چگونه ثروت آنها را غارت کردند و زنان و کودکان را بردند و شکیمی‌ها را غارت کردند. حال، بیایید به پاسخ یعقوب نگاه کنیم. او به شمعون و لاوی گفت، شما با بدبو کردن من، که البته کنعانی‌ها و فرزیه‌ها، یکی دیگر از گروه‌های قومی بسیار مهم در آن منطقه که ابتدا در فصل ۱۳، آیه ۷ به آن اشاره شده است، متعفن هستند، برای من دردسر درست کرده‌اید. بنابراین، ما، مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کنیم، تعدادمان کم است.

ببینید، من فکر می‌کنم به همین دلیل است که او در برابر این کشورهای عضو که ... او در سرزمین دشمن است، احساس آسیب‌پذیری زیادی می‌کند. پتانسیل خصومت زیادی علیه او وجود دارد. ما تعداد کمی هستیم.

و اگر آنها علیه من متحد شوند و به من حمله کنند، من و خانواده‌ام نابود خواهیم شد. این نگرانی اوست. و او به فساد اخلاقی پسرانش نمی‌پردازد، فقط به عواقب آن اشاره می‌کند.

حالا، توجه کنید که آنها چگونه پاسخ می‌دهند. هیچ نشانه‌ای از پشیمانی از جانب آنها دیده نمی‌شود. آیا او باید با خواهر ما مثل یک فاحشه رفتار می‌کرد؟ من واقعاً فکر نمی‌کنم که بتوانیم از این پاسخ نتیجه مثبتی بگیریم.

بلکه آنچه آنها می‌گویند توجیهی برای رفتار غیراخلاقی خودشان است. آیا او باید با خواهر ما مثل یک فاحشه رفتار می‌کرد؟ این یک حرف است. خیر، و هر کسی که با ما بد رفتاری کند، ما حسابش را خواهیم رسید.

آنها باید در این مورد پاسخگو باشند. حال، وقتی به فصل ۳۵ می‌رسیم، و در اینجا یک برکت و یک مبارزه در بدو تولد داریم. ما برکت خدا را می‌بینیم، اما همچنین شاهد یک سری مرگ و میر بسیار غم‌انگیز خواهیم بود که رخ خواهد داد.

سپس خدا به یعقوب گفت که به بیت‌ئیل برود و در آنجا ساکن شود. بنابراین، آنها در شکیم هستند و وعده مربوط به بازگشت به بیت‌ئیل است. و این همان هدفی است که پشت فرمان دادن به یعقوب برای ترک خانه لابان و بازگشت به بیت‌ئیل وجود دارد.

بنابراین، به او می‌گویند که در آنجا ساکن شود و برای خدایی که هنگام فرار از برادرت عیسو بر تو ظاهر شد، قربانگاهی بسازد. این یک چرخه کامل را ایجاد می‌کند. عزیمت از بیت‌ئیل و اکنون بازگشت به بیت‌ئیل.

حالا، ما قرار است اولین مراسم تدفین خود را برگزار کنیم. این مراسم تدفین خدایان خانگی است. و به یاد داشته باشید که راحیل خدایان خانگی برادرش لابان را دزدیده و پنهان کرده بود.

و هر چیز دیگری که ممکن است انباشته شده باشد، چیزهایی مربوط به پرستش بت و پیشگویی، چیزهایی از این دست. بنابراین او می‌گوید، ابتدا از خدایان بیگانه‌ای که با خود دارید خلاص شوید و خود را پاک کنید همانطور که در این آیین‌های تطهیر دیده می‌شود. این امر از طریق یک آیین، از طریق یک آیین تطهیر خود. از هرگونه نشانه‌ای از پرستش بت، نشان داده می‌شود.

لباس‌هایت را عوض کن. باز هم، نشانه‌ی آلودگی‌ای که باید کنار گذاشته شود، در گذشته کنار گذاشته شود. بنابراین، این همان چیزی است که اتفاق می‌افتد، توصیه به رفتن به بتل.

و بعد او این را به اشتراک می‌گذارد، یعقوب این کار را می‌کند و می‌گوید، بیا بید برویم. بیا بید از این منطقه نقل مکان کنیم و به بیت‌ئیل برویم. می‌بینید، این یادآوری خواهد بود از اراده و هدف مشیت الهی برای یعقوب.

و به همین دلیل است که من از آن به عنوان تدفین، اولین تدفین، صحبت می‌کنم، زیرا این همان چیزی است که در آیه ۴ اتفاق می‌افتد. و یعقوب آنها را زیر درخت بلوط در شکیم دفن کرد. و سپس آنها به راه افتادند

و ترس خدا بر شهرهای اطراف آنها افتاد، به طوری که هیچ کس آنها را تعقیب نکرد. این یک تأثیر قابل توجه است.

در واقع این درست برعکس چیزی است که یعقوب از آن می‌ترسید، یعنی اینکه این دشمنان، دشمنان بالقوه، به خاندان یعقوب حمله کنند. اما در واقع، خدا مداخله کرد. این وحشتی است که خدا برای محافظت، برای تأمین، بر سایر اقوام تحمیل کرد.

بگذارید اینجا مکث کنم و نکته بسیار مهمی را مطرح کنم. و آن این است که، همانطور که بقیه این کتاب را می‌خوانیم، فریب، آدم‌ربایی، قتل، و اوه، چقدر نفرت‌انگیز را می‌بینیم. ما تعجب می‌کنیم که چگونه ممکن است خدا با چنین مردمی کار کند. و بنابراین، این به وفاداری وعده‌های خدا اشاره دارد.

و همچنین به روشی اشاره دارد که خداوند از جایی که آنها هستند شروع می‌کند. و با کار کردن با آنها، بدون اطلاع خودشان، به طرق مختلف، آنها را به سوی خود جذب می‌کند و به توبه هدایت می‌کند. و ما، از جمله لاوی، از جمله شمعون، همه مردم، قبایل، برادرانی که مسئول آدم‌ربایی و فروش یوسف بودند، کشف خواهیم کرد که عمل توبه وجود دارد.

توبه. آنها خود را فروتن می‌کنند. آنها اذعان می‌کنند که خدا در کار بوده است.

و یوسف نیز این را تشخیص می‌دهد. بنابراین، فکر می‌کنم مهم است که به یاد داشته باشیم که خدا با این افراد کار می‌کند، نه به خاطر شایستگی آنها، نه به خاطر معیارهای بالای پارسایی آنها، بلکه همانطور که در تثنیه آمده است، خدا از روی عشق خود به پدران با این افراد کار می‌کند. و او قصد دارد آنها را در مجموعه‌ای از تجربیات، ظهور در برابر آنها و سپس شرایطی که با آن همراه است، به سمت خود جذب کند.

بنابراین، دوست دارم این را از یک مزمور بشنوید. مزمورنویس در مزمور ۱۳۰ به این موضوع اشاره می‌کند. در آیه ۱ می‌گوید که اگر می‌خواستید به آنجا برگردید، مطمئناً می‌توانستید.

آیات ۱ تا ۸. دوباره از نسخه بین‌المللی جدید می‌خوانم. از اعماق، به درگاه تو فریاد برمی‌آورم، ای خداوند. توجه کنید که او نمی‌گوید، ای خداوند، مرا از اعماق بیرون بکش.

این راهی است که در زمان آزمایش و رنج، و همچنین در زمان گناه، توبه همان چیزی است که به آن فراخوانده می‌شود. از اعماق، به درگاه تو فریاد می‌زنم، ای خداوند. صدای مرا بشنو.

گوش‌هایت را به فریاد من برای رحمت بسیار. اگر تو، ای خداوند، گناهان را ثبت می‌کردی، چه کسی می‌توانست مقاومت کند؟ خدای قادر مطلق، خشم و داوری را بر گناهکاران نازل می‌کرد. اما در عوض، بخشش با توست تا بتوانیم با احترام، به تو خدمت کنیم.

این یک تغییر کامل است. و این چیزی است که اینجا مد نظر است. و به خصوص وقتی کلمه اسرائیل را در آیه ۷ برمی‌دارید. ای اسرائیل، به خداوند امید داشته باش، زیرا عشق بی‌پایان نزد خداوند است.

و با اوست که رستگاری کامل حاصل می‌شود. خود او، می‌بینید، او این را آغاز خواهد کرد. خود او اسرائیل را از تمام گناهانشان رهایی خواهد بخشید.

بنابراین حتی در بحبوحه این تاریک‌ترین ساعت زندگی پدران، در زندگی یعقوب و این پسران یعقوب، امید وجود دارد. حال، می‌بینیم که بازگشتی به بیت‌ئیل وجود دارد که در آیات ۵ تا ۱۵ شرح داده شده است. و ایده کلیدی آیه ۹ است. این نکته از آیات ۵ تا ۱۵ است.

این پیام اصلی است. پس از بازگشت یعقوب به فدان آرام، خدا دوباره بر او ظاهر شد. بنابراین، این یک ظهور است و بصری است.

و او را برکت داد. پس این پیامی است که این باب از آن صحبت می‌کند. و خدا به او گفت، نام تو یعقوب است، اما دیگر یعقوب نامیده نخواهی شد.

نام تو اسرائیل خواهد بود. پس، او او را اسرائیل نامید. پس، این تکرار اهمیت نامگذاری اسرائیل است، که به معنی مبارزه او با ال است.

او با خدا مبارزه کرد. و نتیجه‌ی آن این بود که به توبه منجر شد. این منجر به درک او از وابستگی به خداوند متعال شد، اگرچه مطمئناً به نقطه‌ی کمال نرسیده است.

و هیچ کس این کار را نمی‌کند. اما خدا در هر کجا که باشد با او کار می‌کند. و او در یک سفر است.

او در سفری برای رشد معنوی است. و این برای تک تک ما صادق است. همانطور که مزمورنویس در مزموری که می‌خوانیم اشاره می‌کند، تمایل خداوند به بخشش و جبران گناهان کسانی است که توبه می‌کنند.

و او از انجام این کار لذت می‌برد. اما وقتی گناه رخ می‌دهد، و شرارت و بدبختی رخ می‌دهد، او را به تعقیب تحریک می‌کند. این ضرورت اصلاح قوم اوست تا بتوانند خود را از گناهان گذشته خلاص کنند و لباس جدید، لباس‌های جدید پس از تطهیر آیینی یک زندگی جدید از ایمان را بپوشند.

و سپس ما هویت خدا را داریم. این زبانی است که ما فصل به فصل شنیده‌ایم. این، همانطور که می‌بینید، گذار را به جلو می‌آورد، آنچه را که در گذشته دیده‌ایم، به جلو می‌آورد.

این بخش زیادی از هویت خدا را تکرار می‌کند، خدایی که خود را به این عنوان در فصل ۱۵ به ابراهیم، ال شدای، خدای قادر مطلق، آشکار کرده بود. بارور باشید، در تعداد افزایش یابید. باز هم، تکرار رفاه و تولید مثل، ساختن یک ملت بزرگ، وعده‌های ابراهیمی را به ما یادآوری می‌کند.

سپس، نکته‌ی خاصی که در فصل ۱۷ آمده این است که این جامعه‌ی ملت‌ها از بدن خود تو به وجود خواهد آمد، نه از طریق یک بنده، العازار، نه از طریق هاجر، یک کنیز. و سپس وعده‌ی زمین وجود دارد. زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو نیز می‌دهم، و این سرزمین را به فرزندان تو نیز خواهم داد.

و سپس خدا صعود کرد، خداوند خدا صعود کرد. و آنجا جایی است که یعقوب ستونی سنگی برپا کرد، همانطور که در فصل ۲۸ در بیت‌ئیل انجام داد، نشانه‌ای از یادبودی که برای ارتباط او با خدا ساخته شده بود. ملاقات او با خدا در رشد معنوی او بسیار مهم است.

شخصی است. خدا به شدت شخصی است. خدا بی‌تفاوت نیست.

او غیرشخصی نیست. خدا یک دستگاه مقدس نیست. او یک کامپیوتر مقدس نیست، اما شخصی است و مردان و زنان را به عنوان شخص آفریده است تا به قول معروف، یک رابطه شخصی، یک مواجهه، یک تعامل وجود داشته باشد.

این رابطه پیشرفت چشمگیر، توسعه چشمگیر، شدت چشمگیر و معناداری خواهد داشت. وقتی خدا خود را در خداوند عیسی مسیح ظاهر کند، وقتی پسر خدا طبیعت انسانی و ویژگی‌های آن را به خود بگیرد، اما بدون گناه، تا بتواند آنچه را که خدا در این فصل‌های آغازین آغاز می‌کند، به طور کامل به انجام برساند یعنی خدا بشریت را می‌آفریند، خدا یک ملت خاص را می‌آفریند، خدا نقشه‌ای دارد که در طول نسل‌ها و در میان گروه‌های مختلف مردمی آشکار می‌شود. زیرا همانطور که در فصل ۳۶ خواهیم دید، حتی برای کسانی که فراتر از اسرائیل هستند نیز برکتی وجود دارد.

برکتی برای سایر ملت‌ها وجود دارد، و بنابراین او واقعاً پادشاه ملت‌ها خواهد شد. سپس روایت مرگ دبوراً و راحیل را داریم که بنیامین را به دنیا آوردند. آن پسر دوازدهم و کوچکترین است، و این آنقدر مهم است که ما درک می‌کنیم یوسف و بنیامین فرزندان یعقوب و راحیل، همسر محبوب او، هستند.

بنابراین، او نسبت به آن دو جانبداری نشان می‌دهد، و این برای ما مهم خواهد بود وقتی دفعه بعد، دفعه بعد که به روایت یوسف می‌پردازیم. بنابراین، این مبارزه او برای زایمان است. حال، این می‌تواند یادآوری باشد، پژواکی از مبارزه یعقوب عیسو در رحم ربکا و اینکه چگونه آن پیشگویی، چگونه بزرگتر به کوچکتر خدمت خواهد کرد، آن پیشگویی که می‌بینید، گام مهمی در تحقق آنچه در روایت‌های یعقوب عیسو یافته‌ایم، دارد.

اکنون، بعداً، خواهیم دید که آنچه پیدایش به آن اشاره می‌کند، با دنبال کردن تاریخ اسرائیل و نوادگان عیسو، یعنی ادومی‌ها، و روابط پر فراز و نشیب، به ویژه خصومتی که ادومی‌ها و بنی‌اسرائیل را در تاریخ طولانی‌شان توصیف می‌کند، به واقعیت تبدیل خواهد شد. اما پیامبران، همانطور که مزامیرنویسان می‌گویند از زمان آینده‌ای از آشتی بین اسرائیل و همه این گروه‌های قومی مختلف سخن می‌گویند، از گروه‌های قومی که در پیدایش فصل ۱۰ توصیف شده‌اند، از جدول ملت‌ها، از انجیل برای آنها، از طریق ابراهیم و نوادگانش، از نقشه برکت برای آنها نیز سخن می‌گویند. و خواهیم دید که این انتظار که در پیدایش زاده شده، به شکلی مبهم و ضمنی نشان داده شده است، با نصیحت عیسی، تنها فرزند حقیقی، یعنی فرزند ایده‌آل و مبارک از نسل ابراهیم، به کامل‌ترین شکل خود به واقعیت خواهد پیوست، و اینکه چگونه او با روح‌القدس مأموریت می‌دهد و تجهیز می‌کند، که مهم است، تا به میان همه ملت‌ها برود و پادشاهی خدا را ارائه دهد، حضور خدا که اکنون در میان آنها در دسترس است، اگر این پیشنهاد را از طریق توبه و ایمان دریافت کنند.

نکته آخری که می‌خواهیم به آن پردازیم این است که اسرائیل و این مهم است، آنها دوباره در اینجا از اصطلاح اسرائیل استفاده می‌کنند، که وعده‌هایی را که به اسرائیل به عنوان یک قوم داده شده بود، به ذهن متبادر می‌کند، دوباره حرکت کرد و چادر خود را فراتر از مک‌داول برپا کرد، که باید جایی در منطقه بیت‌لحم بوده باشد. در حالی که اسرائیل در آن منطقه زندگی می‌کرد، فاجعه‌ای رخ داد. چه کسی فکر می‌کرد که روبن، فرزند ارشد دوازده نفر، با داشتن رابطه جنسی با بلهه مرتکب زنا با محارم شود؟ و چه عمل وحشتناکی از جانب روبن، که، همانطور که می‌بینید، در امتیازترین فرزند ارشد بودن، نه تنها از نظر بیولوژیکی، بلکه از پدرش، یعقوب، نیز برخوردار بود.

اما او به این ترتیب خود را رد صلاحیت کرده است. و البته این انگیزه‌ای برای فهرست کردن این دوازده پسر بود. و بنابراین، توجه کنید که می‌گوید، برای بیان نکته‌ای که در آیه ۲۳ مطرح کردیم، رئوبین، نخست‌زاده یعقوب.

حالا، بعداً، وقتی در مورد برکتی که از یعقوب دریافت شد می‌خوانیم، متوجه خواهیم شد که نویسنده تواریخ به این نکته اشاره می‌کند که برکتی که به یوسف داده شد، به دو پسرش نیز داده شد، و ما در اواخر پیدایش به این موضوع خواهیم پرداخت، و یعقوب برکت را به دو پسر یوسف، افرایم و منسی، خواهد داد از دیدگاه وقایع‌نگار، این روشی خواهد بود که برکت بر فرزندان یوسف نازل خواهد شد. حال برای نتیجه‌گیری از فصل ۵، توجه کنید که یعقوب به خانه پدرش اسحاق آمد.

و آنچه را که خواهید خواند، من از این نکته غافل شدم که شما مرگ دبور را دارید، و اینکه کنیز راحیل کیست. شما مرگ راحیل را دارید. و اکنون ما مراسم تدفین اسحاق را داریم.

با تدفین خدایان، شما چهار تدفین دارید. در گذشته، ما به جلو حرکت می‌کنیم. ما همه چیز را پشت سر نمی‌گذاریم.

ما داریم آن را می‌گیریم، و آنها با تمرکز جدیدی که اکنون بر پسران است، به پیش می‌روند. سپس، درست، مانند مورد توصیف اسماعیل، نوادگان او، فرزندان اسماعیل، ۱۲ قبیله داریم. در اینجا در فصل‌های ۳۶ فهرستی از همسران عیسو و روسای قبایل او که از او پدید آمدند، داریم.

سپس ادومی‌ها به ادومی‌هایی که از نوادگان عیسو هستند اشاره می‌کنند، اما اکنون بر روی قوم تمرکز می‌کنیم و جالب اینجاست که در آیه ۳۱ از فصل ۳۶ بینشی در این مورد ارائه شده است. اینها پادشاهانی بودند که قبل از سلطنت هر پادشاه اسرائیلی در ادوم سلطنت کردند.

و بنابراین، این باید یک یادداشت بعدی از بینش باشد. بینش و این برای خوانندگان بعدی است. این چگونه برای خوانندگان بعدی کار می‌کند؟ خوب، این ایده است که بله، ما همه این روسای قبایلی را می‌بینیم که از عیسو متولد می‌شوند و این پادشاهانی که ظهور می‌کنند، اما این بدان معنا نیست که بنی‌اسرائیل کنار گذاشته شده‌اند.

برعکس، در خود سفر پیدایش اشاراتی خواهیم یافت که پادشاهی در راه است. و این پادشاهی از طریق یکی از پسران یعقوب، یعنی یهودا، خواهد آمد. و داوود از قبیله یهودا خواهد آمد.

و سپس از نسل داوود، خداوند عیسی مسیح ظهور خواهد کرد. خواهیم دید که چگونه همه اینها در چرخه یوسف و روایت‌هایی که دفعه بعد از فصل ۳۷، آیه ۲ شروع می‌شوند، به وقوع می‌پیوندد. این تبارشناسی است. این روایت یعقوب است که به آینده اشاره می‌کند، همانطور که با این عبارت تأکیدی دیده‌ایم، و به پسران یعقوب اشاره می‌کند.

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه 20، دختر یعقوب و بازگشت به بیت‌ئیل است. پیدایش 34: 1-37: 1